

تأثیر بحران سوریه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

هادی ابراهیمی کیایی*
سیده زینب تقوی**

چکیده

علی‌رغم گذشت چندین سال از بحران سوریه، از وضعیت پیچیده حاکم بر این کشور، نه‌تنها کاسته نشده، بلکه باعث تحلیل قدرت تأثیرگذاری این کشور در مناسبات منطقه‌ای شده و با تشدید آن بر امنیت کشورهای منطقه‌ای هم‌پیمان خود تأثیر بسزایی گذاشته است. فرضیه این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و از منظر رئالیسم تدافعی، این است که نقش‌آفرینی ایران در بحران سوریه و شکست داعش موجب حفظ موقعیت راهبردی و افزایش نفوذ منطقه‌ای، مقابله با گروه‌های شبه دولتی مخالف ایران در منطقه، حفظ محور مقاومت و شکل‌گیری الگوی همکاری بین ایران و روسیه شده که امنیت و نفوذ ایران را در منطقه افزایش داده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که ایران سعی دارد با نفوذ بیشتر در منطقه و بهره‌گیری از سیاست اتحاد با روسیه، نخست امنیت ملی خویش و پس از آن، منافع ملی خود را تأمین نماید.

واژگان کلیدی

بحران سوریه، امنیت ملی، جمهوری اسلامی، رئالیسم تدافعی، موازنه تهدید.

طرح مسئله

از جمله تحولات بزرگ خاورمیانه در نیم قرن اخیر، وقوع جنگ در سوریه بود که باعث ایجاد دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در گستره معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی شد. به باور تحلیل‌گران عرصه سیاسی و اقتصادی، بحران سوریه از همان روزهای نخستین خویش، نه تنها عرصه کشمکش و منازعه داخلی بوده، بلکه میدانی برای منافع و مطامع هم‌سو و متضاد کشورهای مختلف نیز به‌شمار رفته است. بحران مذکور به‌علت برخورداری از پیچیدگی‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، در مرکز توجهات جهانی قرار گرفته است. سوریه به‌لحاظ نقش محوری خود در منطقه، به‌ویژه در محور مقاومت، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. اتحاد سوریه با ایران و مقاومت اسلامی - در لبنان و فلسطین - سوریه، را به‌عنوان قطب اصلی مقاومت در برابر غرب، اسرائیل و برخی کشورهای عربی و همچنین ترکیه قرار داده است و از این‌رو در طول یک دهه گذشته، محور غربی - عربی تلاش زیادی کرده‌اند، این کشور استراتژیک و سوق‌الجیشی را مغلوب و به‌نحوی از محور مقاومت و خط سانس‌ناپذیری در برابر قدرت رژیم غاصب اسرائیل، خارج کنند. لذا سوریه نه‌تنها به‌دلیل ذخایر نفتی، بلکه به‌خاطر جایگاه و موقعیت استراتژیکی که دارد در معادلات و موازنه‌های بین‌المللی، دارای اهمیت خاصی شده است. (امینی و همکاران، ۱۳۹۲)

بررسی آنچه که امروز در سوریه می‌گذرد، مستلزم نگرش به حوادث این کشور در بطن جریان عمیق‌تر است. چند ماه از آغاز جنبش بیداری اسلامی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه می‌گذشت که آمریکا به‌همراه متحدانش در حوزه، فعالیت خود را با جدیت آغاز کرد. ابتدا تا جایی که امکان داشت به مصادره انقلاب‌ها پرداخت و سپس مسیر انقلاب‌ها را از کشورهای متحد عربی، به‌سمت شورش در کشورهای محور مقاومت تغییر داد. از این‌رو زمینه‌چینی برای آشوب، درگیری و اعتراض در سوریه، از مارس ۲۰۱۱ میلادی آغاز شد. (mottaghi, 2012: 214)

درحالی‌که انتظار می‌رفت با وارد کردن و تسلیح گروه‌های تروریستی، زمینه‌های سقوط حکومت اسد به‌سرعت ایجاد شود، اما از سال ۲۰۱۳ میلادی با آغاز عملیات‌های ارتش سوریه و نیروهای مردمی، تغییر روند تحولات میدانی، به‌نفع تثبیت موقعیت سیاسی حکومت مرکزی اتفاق افتاد. در عین حال، تقویت توان داعش در مناطقی مانند الرقه و دیرالزور در اواخر سال ۲۰۱۴ و اوایل سال ۲۰۱۵، موجب برجسته شدن توسعه و ظرفیت گروه‌های تروریستی شد. البته با سازمان‌دهی بیشتر نیروهای مردمی و مقاومت و بازسازی روحیه و توان ارتش و همچنین ورود سریع و پر حجم روسیه به صحنه میدانی سوریه، ضمن ممانعت از پیشروی داعش در مناطق دیگر، زمینه‌های آزادسازی برخی مناطق راهبردی نیز فراهم گردید. (ذوالفقاری و عمرانی، ۱۳۹۶: ۱۷۶) از آنجایی که دلایل اصلی ایجاد و تشدید بحران سوریه و مقابله با جبهه مقاومت - به‌ویژه انقلاب اسلامی ایران - در سایه تقابل شیعه و سنی دنبال می‌شود، بخشی از ریشه‌های بی‌ثباتی در خلیج فارس و تأکید عراق نیز در همین راستا ارزیابی می‌گردد. به‌دلیل مشترک بودن بازیگران دوسوی بحران سوریه و عراق و همچنین سیال بودن بحران، سرایت آن به کشورهای دارای ویژگی‌های مشابه، دور از انتظار نمی‌باشد.

در واقع اعتراضات اجتماعی که از سال ۲۰۱۱ در سوریه آغاز گردیده بود، توسط بازیگران غربی، رژیم صهیونیستی و تعدادی از کشورهای عربی و ترکیه و با تکیه به برخی از ظرفیت‌های مدیریت شده داخلی و ابزار پر قدرت رسانه‌ای و تحریک‌کننده، سازمان یافت، ولی به‌تدریج با حضور فعال آمریکا از سال ۲۰۱۲ به‌عنوان صحنه‌گردان و راهبری‌کننده اصلی، وارد فازهای جدیدی شد. با توجه به اینکه منطقه شامات، پیوندهای عمیقی از لحاظ جغرافیایی، قومی و مذهبی با حوزه خلیج فارس دارد، بنابراین تحولات این منطقه بر خلیج فارس تأثیرگذار می‌باشد و وجود بی‌ثباتی‌های سیاسی و امنیتی سال‌های اخیر در عراق نیز در این راستا ارزیابی می‌گردد. پرواضح است که سخن از امنیت‌سازی در منطقه - به‌ویژه خلیج فارس - بدون حل پرونده بحران سوریه و عراق و مبارزه واقعی با جریان‌های تروریستی - تکفیری و همچنین عدم مشارکت همه‌جانبه کشورهای منطقه‌ای در تدوین ساختار امنیتی منطقه، امری بی‌پهلو خواهد بود. مسلماً بقا و رفاه مردم خلیج فارس به چگونگی برداشت‌ها و عمل دولت‌های این منطقه - نه‌تنها در روابط درون منطقه‌ای بلکه در روابط فرامنطقه‌ای آنها بستگی تام دارد. در واقع هرچند کوشش بازیگران فرامنطقه‌ای، ایجاد، گسترش و برانگیختن عوامل واگرایی بین دولت‌های منطقه است، با این حال کشورهای حوزه خلیج فارس برای بقا و دوام خود، باید همه کوشش‌ها را در جهت تقویت عوامل همگرایی به‌کار گیرند. (الهی، ۲۰۱۳: ۲)

ایران یکی از بازیگران منطقه‌ای دخیل در بحران سوریه است که با توجه به داشتن روابط دیرینه تاریخی با دولت سوریه و همچنین اهمیت راهبردی سوریه برای ایران، به صورت مستقیم و عمیقاً از این بحران متأثر است به گونه‌ای که مسئله امنیت ملی ایران، در وضعیت کنونی، بیش از پیش اهمیت خود را آشکار کرده است. ایران برای حفظ امنیت ملی خود در قبال تهدیدهای به وجود آمده، رویکرد حمایت همه‌جانبه خود را از دولت بشار اسد به اجرا گذاشته و اتحادی را با کشورهای روسیه و چین برای جلوگیری از سلطه غرب بر این منطقه اتخاذ کرده و سیاست خارجی خود را در این راستا تنظیم کرده است. مسئله امنیت ملی برای ایران به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای، در پیوند با مسئله امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه، می‌تواند نقش ایران را به عنوان یک کشور تأثیرگذار در حل بحران سوریه در مقیاس جهانی به معرض نمایش بگذارد. (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۴۴)

بنابراین تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به سؤال اصلی زیر است:

بحران سوریه چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. تحقیق حاضر به دنبال توصیف عینی و منظم حوادث و رویدادها و موضوعات مربوط به بحران سوریه و سپس تحلیل تأثیر آن در امنیت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

چارچوب نظری تحقیق: موازنه تهدید

قبل از مفهوم‌سازی موازنه تهدید، آشنایی با مفهوم موازنه قدرت به عنوان قدیمی‌ترین، بادوام‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین نظریه سیاست بین‌الملل ضروری است. مفهوم کلی موازنه قدرت بر مبنای این ایده است که کشورها در برابر افزایش قدرت یکدیگر واکنش نشان داده و این واکنش در قالب ائتلاف و اتحاد، نمود پیدا می‌کند تا بتوانند قدرت فزاینده یکدیگر را خنثی کنند. هسته مرکزی نظریه موازنه قدرت، مفهوم قدرت است. هرگونه افزایش قدرت از سوی کشوری، با واکنش کشورهای مختلف روبه‌رو شده، آنها را به ائتلاف‌سازی علیه دولت قدرتمند وادار می‌کند. (Kaufman et.al, 2007: 15)

اما نظریه موازنه قدرت، با چالش‌هایی مواجه شده است. استفن ولت^۱ به عنوان نظریه‌پرداز واقع‌گرای تدافعی سعی کرد نظریه موازنه قدرت را اصلاح کند و کارایی آن را افزایش دهد. ولت بحث خود را از تمایز دو مفهوم قدرت و تهدید آغاز کرد و بر این باور بود که تهدید هسته مرکزی، نگرانی‌های امنیتی را تشکیل می‌دهد. ولت در مقابل این پرسش که: دولت‌ها در مقابل قدرت تهدیدگر چه استراتژی اتخاذ می‌کنند؟ پاسخ می‌دهد که موازنه و دنباله‌روی، دو رویکردی است که دولت‌ها در شرایط تهدید به کار می‌گیرند. موازنه در برابر قدرت تهدیدگر و دنباله‌روی با قدرت تهدیدگر. البته استراتژی موازنه بسیار معمول‌تر از دنباله‌روی است. دنباله‌روی تنها در شرایطی انجام می‌شود که دولتی به دلیل آسیب‌پذیری و یا فقدان قدرت، توانایی توازن در برابر قدرت تهدیدگر را نداشته، ناچار به اتخاذ راهبرد دنباله‌روی است. (Walt, 2002: 110) براساس نظر ولت، کشورها به دنبال توازن دادن هر قدرتی نیستند؛ بلکه آنها در پی توازن دادن در مقابل کشوری هستند که افزایش قدرت آن تهدید محسوب می‌شود. ولت در این زمینه می‌گوید: دولت‌هایی که تهاجمی تلقی می‌شوند، موازنه دیگران علیه خود را می‌انگیزند. (همان)

ولت در اصلاح نظریه موازنه قدرت، در کنار تمایز مفهوم قدرت و تهدید، چهار مؤلفه را به عنوان تهدیدگر توصیف کرده است:

۱. قابلیت‌های کلی (جمعیت، قدرت اقتصادی، نظامی و ...): این شاخصه وجه اشتراک موازنه قوا و موازنه تهدید است.
۲. مجاورت جغرافیایی نزدیکی تهدید: میان درک از تهدید و نزدیکی جغرافیایی، رابطه مستقیمی وجود دارد.
۳. قابلیت‌های تهاجمی: هرچه میزان توانمندی تهاجمی کشوری بیشتر باشد، دغدغه‌های امنیتی آن کشور، به همان میزان افزایش پیدا می‌کند.

۴. نیت تهاجمی: دولت‌های دارای نیت تهاجمی در مقایسه با دولت‌های حافظ وضع موجود، متضمن تهدیدهای بیشتری هستند. (همان: ۱۱۷)

داشتن عوامل مزبور می‌تواند دال بر تهدیدگری دولت باشد. پس تهدید عبارت است از: ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت،

1. Walt.

توان‌مندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی آنها. بنابراین آنچه دولت‌ها را به موازنه‌سازی ترغیب می‌کند، برداشت آنها از یکدیگر به‌عنوان تهدید بوده، نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. از دید ولت، دولت‌ها به دو دلیل روش موازنه را انتخاب می‌کنند: اولاً تلاش می‌کنند قبل از اینکه بقایشان توسط یک قدرت بالقوه به خطر بیافتد، دست به موازنه بزنند؛ ثانیاً پیوند با طرف ضعیف‌تر، تأثیرگذاری عضو جدید را درون اتحاد به این خاطر افزایش می‌دهد که طرف ضعیف نیازمند کمک است. (همان: ۱۱۱)

یکی از مباحث مهم در موازنه تهدید، جستجوی امنیت است. دولت‌ها در برابر قدرت تهدیدگر می‌کوشند تا امنیت نسبی خود را افزایش دهند. بر این اساس، دولت‌ها تنها افزایش امنیت را می‌خواهند و تنها زمانی در جهت گسترش قدرت خود کوشش می‌کنند که احساس ناامنی کنند. (ریبیعی و همکاران، ۱۳۹۶) رابرت جرویس^۱ - یکی از نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تدافعی - در این زمینه می‌گوید: دولت‌ها می‌توانند بدون کاهش امنیت دیگران، امنیت خود را حفظ کنند و حتی پیش‌گرفتن سیاست تدافعی، بر اتخاذ سیاست تهاجمی آنها ترجیح یابد؛ حتی افزایش زیاد امنیت دولت‌ها، تنها به مقدار اندکی از امنیت سایر دولت‌ها می‌کاهد و در این شرایط، همه قدرت‌های خواهان حفظ وضع موجود، می‌توانند از درجه بالای امنیت برخوردار شوند. (Jervis, 1999: 178)

اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد، دیگران باید برای کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید نمایند. پس در واقع‌گرایی تدافعی، دغدغه امنیتی، اساسی‌ترین موضوع است و مطالعات روابط بین‌الملل را به سمت امنیتی‌شدن سوق داده، درصدد پاسخ به معمای امنیتی در نظام آنارشیک بین‌المللی است. واقع‌گرایان تدافعی به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه داشته، معتقدند آنارشی بین‌المللی خوش‌خیم بوده و امنیت کالایی نایاب نیست. در نتیجه دولت‌ها تنها در شرایط احساس تهدید واکنش نشان داده، دست به موازنه می‌زنند. پس شرایط حضور نظامی در ورای مرزها در شرایط ناامنی شدید متصور است. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵)

سوریه و ایران به‌عنوان دو متحد استراتژیک در منطقه، همکاری‌های خود را در همه حوزه‌ها از زمان انقلاب تا به امروز حفظ کرده‌اند. (sun, 2009: 67) در واقع اتحاد ایران و سوریه برخلاف اتحادهای دیگر، دوام قابل ملاحظه‌ای داشته است. گرچه بسیاری به این اتحاد هویت مشترک شیعی را نسبت می‌دهند؛ اما تحلیل رایج، به وجود منافع استراتژیک ناشی از تهدیدهای منبعث از دشمنان مشترک در عراق، اسرائیل، آمریکا و اخیراً گروه‌های تروریستی شبه‌دولتی اشاره دارد. (wallsh, 2013: 112) این منافع استراتژیک باعث شد که با تشدید بحران در سوریه، تهدیدات فراروی امنیت ملی دو کشور فزونی یابد؛ به‌طوری که ایران و سوریه را به بازنگری در الگوی توازن تهدید در منطقه سوق داد. تشکیل ائتلاف ۴+۱ شامل ایران، روسیه، عراق، سوریه و حزب‌الله در این زمینه قابل تحلیل است. در واقع تشکیل این ائتلاف، کوششی برای موازنه‌سازی در مقابل تهدیدات شکل‌گرفته از سوی محور ترکیه، عربستان و قطر در بحران سوریه بود. با توجه به تعریف تهدید - که ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی است - برداشت ایران از تهدیدات شکل‌گرفته در سوریه (در قالب بازیگران دولتی و غیردولتی مخالف اسد) این کشور را به سمت اتخاذ راهبرد موازنه‌سازی در مقابل قدرت‌های تهدیدگر سوق داد.

نقش و رویکرد ایران در بحران سوریه

جمهوری اسلامی ایران یکی از بازیگران مهم در بحران سوریه و قدرتمندترین حامی منطقه‌ای سوریه به‌شمار می‌رود. به جرأت می‌توان گفت که تاکنون حمایت‌های ایران از سوریه موجب شده است که دولت بشار اسد بتواند در برابر فشارهای همه‌جانبه غرب و بسیاری از کشورهای عربی و همچنین ترکیه، مقاومت کند. ایران به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ منطقه تلاش می‌کند تا کشورهای دیگر را وادار نماید که ایران را به‌عنوان یکی از تصمیم‌سازان آینده منطقه - به‌ویژه در مورد سوریه - به رسمیت بشناسند و این همان چیزی است که آمریکا و اسرائیل نمی‌پسندند. (ذوقی بارانی و قادری کنگاوری، ۱۳۹۰: ۲۰۸) آمریکا تلاش می‌کند با کم‌رنگ کردن نقش ایران در منطقه، به انزوای بیشتر ایران اقدام نماید.

1. Jervis.

علاوه بر آن، آمریکا، مشارکت ایران در اجلاس ژنو و کمک به برقراری ثبات و امنیت سوریه را قدرت‌یابی ایران در عرصه سیاست بین‌الملل تعبیر می‌کند و معتقد است که جامعه بین‌الملل بدون ایران نیز می‌تواند نتایج مطلوب را در سوریه محقق نماید. این در حالی است که روسیه بر حق مسلم ایران در حل بحران سوریه تأکید می‌کند و معتقد است که ایران می‌تواند در یافتن راه‌حل سیاسی بحران سوریه، نقش سازنده‌ای ایفا نماید. دیپلمات سابق آمریکا «گری سیک» در مورد اهمیت نقش ایران در حل بحران سوریه، در یادداشتی با عنوان «صلح خاورمیانه با گفتگو با ایران آغاز می‌شود» بیان می‌کند: ایران به‌دنبال سروسامان دادن به راهبردی برای خروج از بحران در سوریه است اما عربستان سعودی و قطر، سلاح و پول در اختیار معارضان سوریه قرار می‌دهند و تنها هدف آنها شکستن اتحاد تهران - دمشق است. (نجات و ولدانی، ۱۳۹۲: ۳۹)

ایران در بحران سوریه دارای نقش گسترده‌ای می‌باشد. مقامات ایرانی از این مسئله به‌خوبی آگاهند که علاوه بر نظام سوریه، ایران نیز هدف بعدی می‌باشد. علاوه بر آن، سقوط بشار اسد و نظام وی، یک شکست راهبردی برای تهران محسوب می‌شود. این امر خود کاهش نفوذ ایران در منطقه را در پی خواهد داشت. سوریه علاوه بر اهمیت راهبردی، به‌دلیل جایگاهش در جبهه مقاومت و ارتباط و اتحاد با جمهوری اسلامی در محاسبات منطقه‌ای و جهانی، اهمیت مضاعفی پیدا کرده است. جمهوری اسلامی ایران، سوریه را به‌عنوان عمق راهبردی خود تعریف می‌کند و حفظ وضع موجود در سوریه و یا پایان دادن به بحران آن با تثبیت حکومت بشار اسد، برای ایران اهمیت به‌سزایی دارد. باتوجه به موارد فوق، ایران در قبال بحران سیاسی اخیر سوریه، قاطعانه از حکومت اسد حمایت کرده است. باید توجه داشت که چشم‌انداز سقوط دولت اسد برای جمهوری اسلامی ایران نگران‌کننده است و عملاً سقوط دولت اسد، انزوای ایران در منطقه را افزایش می‌دهد، زیرا هر حکومتی که پس از اسد در سوریه به قدرت برسد، کمتر از این رژیم میل به همکاری با ایران خواهد داشت. (همان: ۴۰)

موج انقلاب‌ها در کشورهای عربی، تأثیر قابل توجهی بر موقعیت و منافع راهبردی منطقه‌ای ایران خواهد داشت. مهم‌ترین آنها رسیدن این امواج به متحد منطقه‌ای خود یعنی سوریه و در رأس آن، رئیس‌جمهور بشار اسد می‌باشد. از همان آغاز ناآرامی، حمایت ایران از نظام سوریه آشکار بود. در مورد حمایت ایران از نظام سوریه، مخالفان ایران مدعی‌اند که ایران در مورد سوریه برخلاف سیاست خارجی خود - که مبارزه با مستکبران و یاری به مستضعفان می‌باشد - رفتار کرده است. به این معنا که سیاست خارجی ایران در قبال مسئله سوریه برخلاف انقلاب‌های عربی و بحرین - که از مردم پشتیبانی می‌کرد - از رژیم بشار اسد حمایت می‌کند و به‌جای توجه به اصول سیاست خارجی، تابع منافع ملی و راهبردی خود در منطقه بوده است. (همان) جمهوری اسلامی ایران، در پاسخ به انتقادات فوق به این نکته اشاره می‌کند که برخلاف بحرین که اکثریت مردم با رژیم آن کشور مخالفند و فقط اقلیتی ضعیف حامی دولت می‌باشند، اکثریت مردم از دولت سوریه پشتیبانی می‌نمایند و مخالفان را اقلیتی از گروه‌هایی مانند القاعده و اخوان المسلمین، با گرایش‌های سلفی تشکیل می‌دهند که در شهرهای مرزی مستقر بوده و از حمایت مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی قدرت‌های خارجی برخوردار می‌باشند. از لحاظ ژئوپلیتیکی نیز به این نکته اشاره می‌شود که اینک عمق راهبردی ایران گسترش یافته و در غرب تا سواحل دریای مدیترانه امتداد یافته است. بنابراین، مرزهای لبنان و سوریه به‌عنوان خط مقدم منطقه نفوذ ایران به حساب می‌آیند. (محمدی، ۱۳۹۱: ۵۵) به این ترتیب، ترکیه، عربستان سعودی و قطر به‌عنوان حامیان منطقه‌ای مخالفان سوریه و مشخصاً جبهه موسوم به «ارتش آزاد سوریه»، با حمایت از تروریست‌هایی مانند داعش - اصلی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین تشکل مخالف بشار اسد - سعی در تشدید بحران و فشار بر اسد، با هدف کناره‌گیری یا سرنگونی وی دارند. (علیپور، ۱۳۹۷: ۱۴۸) از انگیزه‌های عمده مشترک جبهه قدرت‌های منطقه‌ای مخالفان اسد، می‌توان به سیاست مهار ایران و همچنین جلوگیری از قدرت روزافزون محور مقاومت با نقش آفرینی ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان اشاره نمود. (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۲) در حال حاضر، همه فشارها برای شکستن این پل ارتباطی، یعنی سوریه اعمال می‌شود و آنچه در پشت پرده در جریان است، در حقیقت به علت روابط نزدیک سوریه با ایران بوده و هدف از سرنگونی رژیم کنونی در سوریه نیز، منزوی ساختن ایران می‌باشد.

از ابتدای شکل‌گیری بحران در سوریه، جمهوری اسلامی ایران، ضمن حمایت از خواسته‌های مردم، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه، حمایت همه‌جانبه خود را از سوریه اعلام کرده است. ایران همچنین با تمام قوا با هرگونه مداخله طرف خارجی در امور داخلی سوریه مخالف بوده و تلاش کرده است تا با رایزنی و مذاکره با دیگر حامیان سوریه نظیر چین و روسیه، مانع از دخالت قدرت خارجی در تحولات داخلی سوریه شود. ایران همچنین هرگونه

عملیات مسلحانه در داخل سوریه را رد می‌کند، از گفتگوهای طرف‌های مختلف سوریه حمایت می‌کند و بارها نیز تلاش کرده است تا آن دسته از مخالفان سوریه را که مخالف دخالت خارجی در سوریه هستند، در تهران گردهم آورد تا بدین ترتیب به صورت طبیعی درباره آینده سوریه، با نظام حاکم بر این کشور گفتگو کنند. در همین راستا، ایران درهای خود را به روی کشورهای منطقه، برای گفتگو جهت یافتن راه‌حلی برای توقف خون‌ریزی‌ها در سوریه و دور کردن دخالت‌های غرب در این کشور باز کرد، تا جایی که تشکیل کمیته چهارجانبه متشکل از مصر، ایران، ترکیه و عربستان سعودی را پیشنهاد کرد که در قاهره برگزار شد، اما طرح ایران و دعوت‌های تهران به برگزاری نشست‌های گفتگو و مذاکره بین نظام و معارضان، مورد قبول و پذیرش واقع نشد و تنها بر گزینه نظامی و حمایت مالی و نظامی طرف‌های منطقه‌ای از گروه‌های تروریستی و افراد مسلح تأکید شد. در نتیجه، طبیعی بود که تهران تلاش‌های صورت‌گرفته برای هدف قراردادن سوریه را به‌خاطر جایگاهی که در محور مقاومت دارد، رد کند، لحن سخنان خود را تند کند و نسبت به هرگونه دخالت نظامی در سوریه هشدار دهد که موجب وقوع جنگ فراگیر در منطقه خواهد شد. (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۱)

ایران طی دوران بحران سوریه، کمک‌های همه‌جانبه‌ای به متحد راهبردی خود (سوریه) گسیل داشته است. تهران، دمشق را خاکریز نخست جبهه مقاومت تلقی کرده و بر همین اساس، درگیری‌های موجود در این کشور را نوعی انتقام‌گیری از نقش و موقعیت برجسته سوریه در مقاومت علیه نظام سلطه و متحد منطقه‌ای خود می‌داند. از سوی دیگر، سوریه، به نقطه قدرت‌نمایی میان دو قدرت رقیب منطقه‌ای (ترکیه و عربستان) با ایران تبدیل شده است. در حقیقت سوریه، به منطقه اصلی درگیری نیابتی میان منافع متضاد ایران با دیگر کشورهای طرفدار غرب تبدیل شده است. آنچه این باور و احساس را در ایران - در خصوص وجود یک طرح و نقشه برای سوریه - تقویت کرد، رد مستمر برگزاری هرگونه گفتگو و مذاکره با نظام سوریه از سوی طرف‌های معارض سوریه و دیگر طرف‌های منطقه‌ای برای خروج این کشور از بحرانی است که در آن گرفتار شده است. (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۵۸) در سطح بازیگران منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران با لحاظ کردن موارد فوق و همچنین برخی شواهد، اعتراضات سوریه و ادامه وضعیت فعلی را یک جریان مردمی و اسلامی تلقی نکرده و بر نقش بازیگران خارجی از جمله عربستان سعودی، قطر، ترکیه، ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در برپایی آشوب‌های سوریه تأکید کرده است. یعنی واقعیتی که بسیاری از تحلیل‌گران به آن اشاره داشته‌اند. از این‌رو، تهران با هرگونه اقدامی که باعث از دست رفتن متحد راهبردی خود در منطقه (سوریه) شود، مخالفت می‌کند. ایران مواضع عربستان، ترکیه و غرب را نشانه‌ای از یک توطئه بزرگ علیه سوریه و محور مقاومت می‌بیند. به باور مقامات ایرانی، عربستان با حمایت مالی از سلفی‌های مسلح و ترکیه با هماهنگی آمریکا درصدد هستند تا حکومت سوریه را - که حلقه اساسی پیوند جمهوری اسلامی ایران و مقاومت در منطقه است - سرنگون سازند تا به این ترتیب ائتلاف راهبردی سی‌ساله تهران - دمشق، به آخر خط برسد. البته با گسترش امواج اعتراضات و همچنین برخی تماس‌های دیپلماتیک، موضع سیاسی ایران در حمایت از حکومت اسد نرم‌تر شده است و ایران در عین حمایت از دولت اسد و محکوم کردن دخالت‌های خارجی، بر ضرورت گفتگوهای ملی بین دولت و مخالفان و همچنین اصلاحات سیاسی دموکراتیک در این کشور، تأکید کرده است. برخی از کارشناسان بر این باورند که موضع دیپلماسی ایران در مقابل سوریه منفعل بوده و ایران می‌توانست با تعامل بهتر با برخی جریان‌های اپوزیسیون در سوریه و تلاش در ایجاد گفتگوهای ملی، دیپلماسی فعال‌تری را اتخاذ نماید. (همان: ۱۶۴)

با توجه به مؤلفه‌های مذکور، جمهوری اسلامی ایران در واکنش به بحران سوریه، همواره سعی نموده، تا ضمن حمایت از خواسته‌های مردم این کشور، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه، حمایت همه‌جانبه خود را نسبت به این کشور اعلام کند. به همین جهت، تلاش‌های جامعی را جهت مشاوره و کمک مستشاری به ارتش سوریه انجام داده تا حکومت سوریه همچنان بر سر قدرت محفوظ ماند (ftlon, 2013: 10-13) چراکه اگر ایران دست از حمایت حکومت بشار اسد در سوریه بردارد، هیچ تضمینی وجود ندارد که حکومت جدیدی که در دمشق قدرت را به‌دست خواهد گرفت، روابط خود را با ایران همچنان ادامه دهد. پس جمهوری اسلامی ایران در تلاش است تا در این مرحله دست‌کم حکومت دمشق را از بحران خارج نماید. (Goodarzi, 2013: 50)

با این حال، بازیگری ایران در بحران سوریه، به‌صورت هم‌زمان، فرصت‌ها و تهدیداتی را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پی دارد و این تحولات ابعاد مختلف امنیت ملی کشور در ابعاد سرزمینی، جامعه و نظام سیاسی را متأثر

می‌سازد. برخی معتقدند بحران سوریه از دو منظر برای ایران نگران‌کننده است: نخست، سقوط دولت سوریه ضربه راهبردی مهمی بر ایران وارد خواهد کرد و تغییر رژیم در سوریه، به‌عنوان نزدیکترین و مهم‌ترین متحد ایران، بر توانایی کشورمان برای نمایش قدرت در شرق مدیترانه تأثیر خواهد گذاشت. دوم، تحولات سوریه در جهت مخالف، روایت ایران از بهار عربی الهام‌گرفته از انقلاب اسلامی است. بر این اساس، بحران سوریه نه تنها منافع راهبردی بلکه پویایی و جامعیت روایت ایران از تحولات منطقه - به‌عنوان بیداری اسلامی - را مورد چالش قرار می‌دهد. هرچند تأثیرات راهبردی منفی بحران سوریه بر ایران، تا حد زیادی مشهود است، در مورد سنخ و ماهیت تحولات سوریه و سایر کشورهای عربی از منظر ایران، همخوانی چندانی وجود ندارد. در واقع، جمهوری اسلامی ایران، ضمن اذعان به حقوق مردم سوریه، معتقد است که علت اصلی تشدید و تداوم بحران در سوریه، خارج کردن این کشور راهبردی از محور مقاومت است.

جمهوری اسلامی ایران به این مسئله واقف است که در قبال حمایت‌هایش از حکومت بشار اسد، همکاری و ائتلافش با سوریه همچنان تداوم خواهد یافت. از سوی دیگر، ایران با تداوم حمایت خود، چندین هدف حیاتی دیگر نظیر جلوگیری از وقوع حوادث مشابه در خاورمیانه با هدف جلوگیری از توسعه نفوذ رژیم صهیونیستی در منطقه، حفظ ائتلاف شیعی و حفظ تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را نیز دنبال می‌کند. از این منظر با فروپاشی حکومت بشار اسد در سوریه، به نظر می‌رسد که حکومت جایگزین در این کشور، با ایران در دستیابی به اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی مشترک، همراهی و سازگاری نشان دهد. (Bartell and Gray, 2012: 142)

بر این اساس، معادلات راهبردی و سیاست بازیگران مخالف، عنصری بسیار تعیین‌کننده‌تر و مهم‌تر از نارضایتی‌ها و مشکلات داخلی این کشور است. (حیدری و همکاران، ۱۳۹۶) جمهوری اسلامی ایران تاکنون ضمن حمایت از دولت سوریه - به‌عنوان متحد راهبردی خود و عضو کانونی محور مقاومت - بر راه‌حل‌های سیاسی برای حل و فصل بحران سوریه تأکید و از مداخله خارجی یا حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از مخالفان سوری، به‌شدت انتقاد کرده است. با این حال، روند تحولات سوریه و تشدید بحران در این کشور، تأثیرات منفی برای ایران خواهد داشت: نخست اینکه بی‌ثباتی سوریه و تضعیف آن بر اثر منازعات داخلی، موجب کاهش کارآمدی این کشور در محور مقاومت خواهد شد. دوم اینکه این بحران به گسترش تنش قومی - فرقه‌ای در منطقه و اختلاف راهبردی ایران با بسیاری از بازیگران منطقه‌ای مانند ترکیه و عربستان می‌انجامد. سوم اینکه تمرکز جمهوری اسلامی ایران بر بحران سوریه مانع توجه جدی ایران به فرصت‌های ناشی از ظهور جنبش‌های مردمی و بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت که تغییر رژیم در سوریه باعث زیان راهبردی مهم برای ایران و کاهش نفوذ ایران در حوزه شرق مدیترانه، مسائل لبنان و فلسطین و حتی عراق شود. سقوط رژیم اسد، نه تنها می‌تواند نفوذ ایران در دنیای عرب را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه می‌تواند حمایت نظامی این کشور از حزب‌الله را نیز کاهش بدهد. همچنین باعث تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع رقبای منطقه‌ای ایران از جمله عربستان سعودی و ترکیه خواهد شد. در مقابل، چنانچه دولت کنونی بتواند قدرت گذشته خود را بازیابد و بحران فعلی را پشت‌سر بگذراند، پیروزی مهمی برای ایران در بازبهای راهبردی منطقه خواهد بود. نظام سوریه با خروج از وضعیت قرمز امنیتی، سناریوهای متنوعی را برای انتقام‌گیری از طرف‌های مختلف دخیل در ناآرامی در سوریه تدارک خواهد دید. علاوه بر آن بر انگیزه‌های ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی آن افزوده خواهد شد و این موضوع، قطعاً به تعمیق توان محور مقاومت خواهد انجامید که دارای ارزش حیاتی برای ایران است.

تأثیر بحران سوریه بر امنیت ملی ایران

به‌طور کلی و با توجه به چارچوب نظری تحقیق، مهم‌ترین تأثیرات بحران سوریه بر امنیت ملی ایران را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. حفظ موقعیت راهبردی و افزایش نفوذ منطقه‌ای

نگاه راهبردی ایران به سوریه یکی از دلایل حمایت تهران از دمشق در تحولات اخیر بوده است. برای ایران، سوریه به‌منزله عاملی برای حرکت روبه‌جلو در منطقه، یک سپر و ضربه‌گیر استراتژیک و ابزاری برای پروژه قدرت و نفوذ در خاورمیانه است.

سوریه به‌عنوان تنها متحد استراتژیک ایران، می‌تواند نقش مهمی برای سیاست‌های امنیتی ایران ایفا کند اما بازیگران رقیب ایران در منطقه به‌دنبال این بودند که بحران سوریه باعث برهم خوردن مجموعه امنیتی در قبال ایران شود و روند تغییر در ساختار قدرت سوریه باعث تغییر در صف‌بندی میان کشورها گردد و این صف‌بندی و آرایش جدید بازیگران، باعث حضور فراگیرتر بازیگران فرامنطقه‌ای شده و در نتیجه به انزوای بیشتر ایران در محیط امنیتی منطقه‌ای منجر شود. به‌همین دلیل بود که جنگ نیابتی شامل بازیگران منطقه‌ای در سوریه به‌وجود آمد. ترکیه، عربستان سعودی و دیگر دولت‌های عربی خلیج فارس، کوشش کردند تا نفوذ منطقه‌ای ایران را از طریق حمایت مالی و پشتیبانی از مخالفان سوری کاهش دهند. از این‌رو بود که ایران وضعیت شکل گرفته در سوریه را به‌عنوان بازی با حاصل جمع جبری صفر تلقی کرد و بیمناک از این موضوع بود که سقوط اسد، زمینه را برای ظهور رژیم جدید و نظم منطقه‌ای نامطلوب ایران آماده کند و تهران با ظهور «هلال سنی» طرفدار غرب که از ترکیه به سوریه، اردن، عربستان و امارات گسترده شده، روبه‌رو شود. بعد از اسد سناریوی کابوس‌واری برای ایران می‌توانست شکل‌گیرد و آن جابجایی از نظم موجود به نظم سنی است که قطعاً ضدایرانی، ضد شیعی و طرفدار رقیب ایران در منطقه (عربستان) بود. (Goodarzi, 2013: 27)

بنا به گفته جرویس، دغدغه امنیتی، یکی از اساسی‌ترین موضوع‌ها در نظام آنارشیک بین‌المللی است که در نتیجه آن، دولت‌ها تنها در شرایط حساس تهدید، واکنش نشان داده و دست به موازنه می‌زنند. بنابراین، حضور ایران در سوریه طبق گفته واقع‌گیران تدافعی، به‌دلیل شرایط ناامنی شدید، قابل توجیه است. در واقع سیاست دولت‌های رقیب در سوریه آنچنان تهاجمی بود که باعث شد ایران احساس تهدید امنیتی از سوی این بازیگران را برای خود متصور شده، دست به موازنه بزند.

به عبارت دیگر، بحران سوریه یک تهدید بزرگ برای موقعیت استراتژیک ایران در منطقه و یک فرصت‌طلبی برای کشورهای سنی منطقه بود که با قطع اتحاد ایران و سوریه، توازن قوای منطقه‌ای را به‌نفع خود تغییر دهد. با این حال تحولات اخیر سوریه و پیروزی‌های اخیر این دولت و تضعیف داعش به‌دلیل نقش مستقیم ایران در آن، موجب تغییر موازنه قدرت در منطقه به‌نفع ایران شد و این امر به حفظ نقش ایران در منطقه و افزایش نفوذ ایران کمک کرده است.

۲. مقابله با گروه‌های شبه‌دولتی مخالف ایران در منطقه

ظهور و قدرت‌گیری گروه‌های شبه‌دولتی سنی در عراق و سوریه، از دیگر عوامل تهدیدزایی است که تأثیری مستقیم بر امنیت ملی ایران دارد. بی‌شک زمانی که دولتی ضعیف می‌شود، بازیگران غیردولتی تلاش می‌کنند تا نقش عمده‌تری در سیاست داخلی آن کشور برعهده بگیرند. این چیزی است که اکنون در فضای خاورمیانه - سوریه و عراق - شکل گرفته است. این گروه‌ها معمولاً متحدان دولت‌های منطقه، به‌ویژه عربستان و قطر هستند که به‌دنبال گسترش نفوذ خود می‌باشند اما در عین حال هریک برنامه‌ها و اهداف ویژه خود را دارند. (Gause, 2014: 19) در این میان دولت اسلامی عراق و شام موسوم به داعش و جبهه النصره، تهدیدات فزاینده‌ای در سطح منطقه‌ای برای ایران به‌بار آورده بودند. (lister, 2014: 6) این تحولات با ایجاد چالش‌های امنیتی در قالب تهدیدات نظامی، قومیتی و تروریسم و با ایجاد فرصت‌هایی همچون کنترل مسائل منطقه‌ای، گسترش ایدئولوژی و افزایش حوزه نفوذ منطقه‌ای، موجب تقویت نقش منطقه‌ای ایران شده است.

۳. حفظ محور مقاومت

اصطلاح محور مقاومت، نمایان‌گر اتحاد میان جمهوری اسلامی ایران، سوریه و قوی‌ترین بازیگران غیردولتی عرب شامل حزب‌الله لبنان و برخی گروه‌های فلسطینی است که همواره در خط مقدم مخالفت و مبارزه با اسرائیل، رد سیاست‌های غرب (به‌ویژه ایالات متحده) در خاورمیانه و مخالفت با سیاست‌های برخی رژیم‌های محافظه‌کار عرب منطقه از جمله عربستان سعودی گام برداشته‌اند. به‌همین جهت است که جمهوری اسلامی ایران، تحولات اخیر در سوریه را یک طرح و برنامه‌ریزی از پیش تعیین‌شده و هماهنگ‌شده با سیاست‌های ایالات متحده، اسرائیل و برخی کشورهای عربی مثل عربستان سعودی می‌داند. بنابراین، حفظ محور موسوم به مقاومت که یک جبهه ضداسرائیلی - ضدآمریکایی است و سوریه نیز نقش محوری در آن دارد، برای جمهوری اسلامی ایران از اهمیت راهبردی برخوردار است.

توجه به این جمله رهبر جمهوری اسلامی ایران در مورد مبارزه با اسرائیل می‌تواند به درک هرچه بهتر حمایت ایران از سوریه کمک کند: «ما از هر ملت و دولتی که علیه رژیم صهیونیستی در سراسر جهان مبارزه کند، حمایت خواهیم کرد». در واقع یکی از دلایل اصلی و شاید مهم‌ترین دلیل حمایت ایران از دولت اسد را باید در همین جمله جستجو کرد. همچنین، علی‌اکبر ولایتی، مشاور مقام معظم رهبری، در ۶ ژانویه ۲۰۱۲ گفته بود: «آنچه در سوریه در جریان است، اگرچه یک موضوع داخلی است، اما در اصل یک درگیری میان محور مقاومت و دشمنان آن در منطقه و جهان است. ایران نیز به هیچ وجه شکستن محور مقاومت را که سوریه نیز جزئی از آن است، تحمل نخواهد کرد». (گودرزی، ۲۰۱۳: ۲)

۴. شکل‌گیری الگوی همکاری بین ایران و روسیه

یکی از ویژگی‌های بارز رابطه بازیگران در صحنه سیاست بین‌الملل، نسبی بودن روابط است. این ویژگی ماهوی، پایه تنظیم اهداف و منافع هر کشور در تعیین رابطه دوستانه، خصمانه و یا بی‌طرفانه با سایر کشورها به‌شمار می‌رود. بدیهی است که ایران و روسیه به‌عنوان دو بازیگر در صحنه سیاست بین‌الملل نیز از این قاعده ماهوی مستثنی نیستند. در واقع، فراز و نشیب‌های روابط دو کشور در طی چند سده اخیر را نیز باید در همین قاعده جستجو کرد که در مقاطع مختلف تاریخی، موجب نزدیکی و یا دوری دو طرف از یکدیگر شده است. تحولات پرشتاب و پیچیده خاورمیانه، به‌ویژه سوریه، از جمله نقاط عطف تاریخی در روابط تهران - مسکو به‌شمار می‌رود که علی‌رغم وجود برخی اختلافات میان دو کشور، موجب شده نقاط اشتراک قابل توجهی در روابط ایران و روسیه شکل بگیرد (درآینده و احمدی، ۱۳۹۷: ۷۷) از جمله این نقاط مشترک می‌توان به مقابله با نفوذ غرب، حفظ بشار اسد و مقابله با گروه‌های افراط‌گرا اشاره کرد.

به عبارت دیگر یکی از مهم‌ترین مسائلی که در مورد پایان دادن به جنگ خونین سوریه باید مورد توجه قرار گیرد، قابلیت دوام شراکت مسکو و تهران است. همکاری قابل توجه ایران و روسیه در عملیات‌های خود در سوریه، خط بطلانی بر یک قرن عدم اعتماد میان دو کشور کشید. با فروپاشی اتحاد شوروی، روابط دو کشور متحول شده بود، اما اهداف درازمدت این دو، همچنان در مقابل یکدیگر قرار داشت. اختلافات میان ایران و روسیه بر سر آینده سوریه ظاهراً کاملاً جدی است؛ اما این اختلافات آشکار نیستند، زیرا این دو کشور در حال حاضر تلاش می‌کنند به اهداف مشترک و کوتاه‌مدت خود دست‌یابند. درواقع اهداف مشترک و ضروری موجب شده است تا ایران و روسیه به صورت کوتاه‌مدت در سوریه با یکدیگر متحد شوند و این اتحاد احتمالاً بر ضد نفوذ غرب و بلندمدت خواهد بود.

نتیجه

سوریه برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را برعهده داشته و مهم‌ترین متحد استراتژیک ایران در منطقه، بعد از انقلاب، به‌شمار می‌رود. با آغاز ناآرامی‌ها در این کشور، ایران به شیوه‌های مختلف کوشش کرد تا از بحرانی‌تر شدن وضعیت این کشور جلوگیری نماید. جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند منطقه‌ای، از آغاز شکل‌گیری بحران در سوریه، همواره تلاش نموده تا با حساسیت ویژه‌ای، موضعی کاملاً متفاوت از دیگر بازیگران نوظهور منطقه‌ای درپیش گرفته و حمایت از نظام سیاسی سوریه را به‌عنوان یکی از اولویت‌های مهم در سیاست خارجی پی‌گیری نماید.

ایران علی‌رغم فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی با توجه به ملاحظات امنیتی و منافع ملی کشور و همچنین ایفای نقش قدرت خود در سطح منطقه، به بازیگر کلیدی در مسائل سوریه تبدیل شد و نقش مهم‌تری در رابطه با بحران سوریه بازی نمود و به‌منظور حفظ موقعیت استراتژیک خود در سوریه، از عدم تغییر وضع موجود حمایت می‌کند. ایران با تمام توان خود سعی نموده که مانع از سقوط اسد شود، چون سرنگونی اسد علاوه بر ایجاد مشکلات امنیتی برای ایران، باعث کاهش نمایش قدرت و منزوی شدن ایران و قطع رابطه با نیروهای حزب‌الله در منطقه خواهد شد و ایران کانال استراتژیک خود را در منطقه از دست خواهد داد. لذا می‌توان گفت که مجموعه هزینه‌هایی که ایران براساس اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی خود در طی بحران سوریه پرداخته است، ضمن انطباق با آرمان‌های آن، تقویت‌کننده اهداف استراتژیک ایران به‌شمار می‌آید.

در بحران سوریه، سیاست خارجی جمهوری اسلامی، عمدتاً مبتنی بر حفظ منافع استراتژیک و تحت تأثیر اهمیت این کشور در معادلات سیاسی - امنیتی منطقه، به خصوص در حوزه روابط با حزب الله و حماس و همچنین روند صلح اعراب و اسرائیل بوده است. سوریه، نقش حیاتی در اتصال ایران به منطقه مدیترانه دارد. بنابراین، ایران با نگاهی متفاوت و مبتنی بر منافع ملی، تحولات سوریه را دنبال کرده است. (نجات، ۱۳۹۳: ۷۴) «از منظر راهبردی، اهمیت سوریه برای ایران آن قدر زیاد است که مقام معظم رهبری در دیدار با بشار اسد، ایران و سوریه را عمق راهبردی یکدیگر نامیده و تأکید کردند که روابط ایران و سوریه از دیرینه‌ترین و ممتازترین روابط کشورهای منطقه است». (شریفیان و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۱)

سیاست خارجی ایران در قبال سوریه بر این مبنای حفظ نظام این کشور حمایت کرده و ایران در رقابت با قدرت‌های منطقه همچون عربستان، ترکیه و اسرائیل، و نیز قدرت‌های فرامنطقه‌ای همچون آمریکا، در سوریه با روسیه متحد شده است. روسیه نیز به عنوان یک قدرت بزرگ که خواهان نفوذ در خاورمیانه و رقابت با آمریکا است، همچون ایران از سیاست تغییر در سوریه حمایت نمی‌کند، چراکه هر دو کشور می‌دانند که تغییر در این کشور، به معنای روی کار آمدن نیروهای نزدیکتر به عربستان، ترکیه و غرب خواهد بود. لذا هر تحولی در سوریه، به معنای از دست رفتن یک متحد منطقه‌ای کلیدی و از همه مهم‌تر، به هم خوردن توازن کنونی به ضرر نیروهای جریان مقاومت به رهبری ایران و ضد اسرائیل خواهد بود.

در حال حاضر با شکست داعش در عراق و سوریه و افزایش محدوده حاکمیتی دولت اسد در این کشور، سوریه به پشتیبانی ایران و روسیه در حال خروج از جنگ داخلی است که این امر، قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در منطقه بیش از پیش افزایش داده و منجر به متحد شدن شیعیان منطقه از یمن تا لبنان شده، تا هلال خصب شیعه به وجود آید. افزایش کنش‌گری جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه در قالب ایجاد ائتلاف موسوم به محور مقاومت، همراه با نمایش قدرت در عراق، سوریه، لبنان و یمن، موجب مطرح شدن ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای شده است.

افزایش نفوذ سپاه پاسداران به عنوان اهرم تأثیرگذار در تحولات و معادلات منطقه‌ای بسیار چشمگیر است. در نهایت نیز اتخاذ هویت شیعی در مقابل دگرهویی سلفی و اخوانی، باعث شکل‌گیری یک بلوک هویتی متمایز و افزایش ضریب نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی شده است.

مؤلفه قدرت نظامی (استراتژی، هزینه‌ها، تجهیزات نظامی و نقش سپاه پاسداران در سیاست‌های منطقه‌ای) و اتخاذ هویت اسلام شیعی، تأثیر مهمی در افزایش ضریب نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران داشته است.

در واقع در شرایط کنونی، جمهوری اسلامی ایران، دمشق را خاکیز نخست جبهه مقاومت اسلامی قلمداد می‌کند و به همین دلیل نیز، اعتراضات و ناآرامی‌های درونی سوریه را نوعی انتقام‌گیری از موقعیت برجسته سوریه در مقاومت علیه نظام سلطه و متحدان منطقه‌ای آن می‌داند. ایران نیز به هیچ وجه حاضر نیست موقعیت ممتاز خود را در سوریه به خطر اندازد، در نتیجه در راهبرد سیاست خارجی و حتی دفاعی کشور، سوریه به عنوان یک اولویت راهبردی برای حفظ نفوذ هویت شیعی در خاورمیانه شناخته می‌شود که حفظ آن، به معنای حفظ منافع ملی و حفظ امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در دیدگاه تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی این کشور است.

به طور کلی نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ایران خواهان گسترش ارزش‌های هویتی خود در منطقه است، اما سعی دارد تا با نفوذ بیشتر در منطقه با بهره‌گیری از سیاست اتحاد با روسیه، نخست امنیت ملی خویش و پس از آن، منافع بین‌المللی خود را تأمین نماید.

لذا اولویت کلان دستگاه‌های تصمیم‌گیر در ایران باید کوشش برای حل بحران سوریه از طریق دیپلماتیک با اولویت حفظ ساختار سیاسی موجود در این کشور باشد.

به عبارت دیگر نتایج تحقیق نشان داد:

- امنیت ایران به خاطر رقابتی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کاهش می‌یابد.
- ایران با آگاهی و طیب خاطر با جبهه مقاومت عملاً وارد این جریان شد.
- لذا راهبردهای زیر را می‌توان اولویت‌های سیاست خارجی ایران در سوریه برشمرد:
- حل بحران سوریه از طریق سیاسی و دیپلماتیک با حضور فعال و سازنده در نشست‌های بین‌المللی؛
- حمایت همه‌جانبه از نظام سیاسی سوریه و کوشش برای بقای بشار اسد در قدرت؛

- نمایش قدرت ایران در سطوح مختلف نظامی و تسلیحاتی و توانایی نیروها در جنگ‌های نامتقارن؛
- نشان دادن تروریسم و افراط‌گرایی به‌عنوان معضلی منطقه‌ای و جهانی؛
- برجسته کردن حمایت عربستان از گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق و نشان دادن اشتباه بودن رویه این کشور؛
- پرهیز از ایجاد فضای رعب و وحشت در داخل کشور به‌سبب حضور نیروهای تروریستی در عراق و سوریه؛
- تلاش برای نزدیکی روابط با روسیه از طریق تقویت ائتلاف ۴+۱ در مبارزه با تروریسم.

منابع و مآخذ

۱. اسدی، علی‌اکبر، ۱۳۹۱، «بحران سوریه و تأثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای»، *مطالعات راهبردی جهان اسلام*، شماره ۵۰، ص ۱۷۸ - ۱۴۷.
۲. امینی، علی‌اکبر، سعید آقاعلیخانی و رحمت ابراهیمی، ۱۳۹۲، «کالبدشناسی بحران سوریه و مداخله آمریکا در آن»، *پژوهشنامه روابط بین‌الملل (مطالعات روابط بین‌الملل)*، دوره ۶، شماره ۲۳، ص ۷۶ - ۴۷.
۳. برزگر، کیهان، بهار ۱۳۸۸، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال اول، شماره اول.
۴. حیدری، حجت‌اله، زهرا پیشگاهی فرد و عزت‌الله عزتی، ۱۳۹۶، «تحلیل بحران سوریه با تأکید بر بازیگران و تأثیر آن بر امنیت‌سازی در خلیج فارس»، *نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی*، دوره ۱۰، شماره ۱، ص ۲۷۹ - ۲۶۱.
۵. درآبنده، روح‌الله و حمید احمدی، ۱۳۹۷، «سیاست روسیه در بحران سوریه و پیامدهای آن بر منافع ملی ایران»، *فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات روابط بین‌الملل*، شماره ۴۴، ص ۹۵ - ۶۹.
۶. ذوالفقاری، مهدی و ابوذر عمرانی، ۱۳۹۶، «تأثیر ظهور داعش بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، دوره ۷، شماره ۲، ص ۱۹۵ - ۱۶۹.
۷. ذوقی بارانی، کاظم، قادری کنگاوری، روح‌الله و محمدرضا فراتی، ۱۳۹۰، «تحلیل ژئوپلیتیک سوریه: بستری برای تدوین سیاست خارجی ایران در خاورمیانه»، *مجله سیاست دفاعی*، شماره ۷۷، ص ۲۱۴ - ۱۹۵.
۸. ربیعی، حسین، جعفر نقدی و سجاد نجفی، ۱۳۹۶، «بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید»، *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۹، شماره ۳۰، ص ۸۷ - ۶۱.
۹. سیمبر، رضا و روح‌الله قاسمیان، ۱۳۹۳، «مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال سوم، شماره ۹.
۱۰. سیمبر، رضا، مهدی پادروند و محسن عزتی، ۱۳۹۶، «بررسی سیاست خارجی ایران در بحران سوریه با تأکید بر نظریه موازنه تهدید (۲۰۱۷ - ۲۰۱۱)»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس*، دوره جدید، سال سوم، شماره ۱، ص ۳۴ - ۷.
۱۱. شریفیان، جمشید، اباصلت کبیری، علیرضا طحانمنش، «تعامل و تقابل ایران و ترکیه در بحران سوریه»، *فصلنامه امنیت پژوهی*، سال یازدهم، ش ۳۸.
۱۲. علیپور، علیرضا، ۱۳۹۷، «جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا: مطالعه موردی بحران سوریه»، *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، شماره ۲۶، ص ۱۷۱ - ۱۴۳.
۱۳. محمدی، جعفر، ۱۳۹۱، *نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، زیر نظر نسرین مصفا به کوشش حسین نوروزی، معاونت آموزش و پژوهش دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، نشر وزارت امور خارجه.
۱۴. نجات، سید علی و اصغر جعفری ولدانی، ۱۳۹۲، «بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه»، *مجله پژوهش‌های سیاسی*، شماره ۸، ص ۴۹ - ۲۹.

۱۵. نیاکویی، سید امیر و حسین بهمنش، ۱۳۹۱، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، ش ۴، ص ۱۳۵ - ۹۷.

16. Bartell, Dawn L. and Gray, David H, 2012, Conflict in Syria and the Opportunity to Reduce Iran's Regional Influence and Iran's Threat to the International Community, *Global Security Studies*, Fall, Volume3, Issue4.
17. Berti, B., 2014, The Syrian Crisis and the Saudi-Iranian Rivalry. Available at:
18. <https://www.fpri.org/articles/2012/10/syrian-crisis-and-saudi-iranian-rivalry> (Retrieved in 12/08/2013)
19. Duran, B&Yilmaz, N., 2013, Islam, Models and the Middle East: The New Balance of Power following the Arab Spring, *Perceptions*, Vol XVIII, No4.
20. Elahi Siddiqui, 2013, Syriacivil war: U.S.Backed Irag Government Attacks U.S.Backed syrion Rebels, <http://www.policymic.com/articles/28414/syria-civil-war-u-s-backed-irag-government-attacks-u-s-backed-syrian-rebels> (April 2013).
21. Esfandiary, Dina&Ariane Tabatabai, 2015, *Iran's ISIS policy*, The Royal Institute of International Affairs 91:1.
22. Fulton, Will and Joseph Halliday, winter, 2013, "Iranian strategy in Syria", *Institute for the study of war*.
23. Gause, Gregory F., 2014, Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War, *Foreign Policy at Brookings Doha Center Analysis Paper*, November.
24. Geranmayeh, Ellie., 2014, Iran's strategy against the Islamic State, in *Julien Barnes-Dacey*, Ellie Geranmayeh, and Daniel Levy, (eds) *The Islamic State through the Regional Lens*, European Council on Foreign Relations.
25. Goodarzi, Jubin., 2013, Iran: Syria as the first line of defence in *Julien Barnes- Dacey*, &Daniel Levy (eds) *The Regional Struggle For Syria*, European Council on Foreign Relations.
26. Jervis, Robert, 1999, Realism, Neoliberalism, and Cooperation: understanding the debate, *International Security*' Summer, 24 (1):42-63.
27. Kaufman, Stuart J, Richard little and William C. Wohlforth, 2007, *The balance of Power in World History*, Palgrave macmillan.
28. Lister, Charles, 2014, *Profiling the Islamic State*, Brookings Doha Center Analysis Paper, Number 13.
29. Mottaghi Ebrahim, 2012, *West strategies facing the Islamic awakening*, Diplomatic Hamshahri monthly magazine, 18, n 54, January
30. Salloukh, Bassel F., 2013, TheArab Uprisings and the Geopolitics of the Middle East, *The International Spectator*, Vol. 48, No. 2.
31. Sun, Degang., 2009, Brothers Indeed: Syria-Iran Quasi-alliance Revisited, *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies* (in Asia) Vol. 3, No. 2.
32. Walsh, David., 2013, Syrian Alliance Strategy in the Post-Cold War Era: The Impact of Unipolarity, *the Fletcher Forum of World Affairs*, Vol 37, No 2, summer.
33. Walt, Stephen, 2002, The Enduring Relevance of the Realist Tradition, in I. Katznelson and H. V. Milner, eds., *Political Science: State of the Discipline*, New York: Norton.